

بازشناسی دانش بومی در خانه‌های چوبی روستای زیارت گرگان و نقش آن در توسعه پایدار محلی

جاوید ایمانیان* ، رضا ابویی** ، محراب مدهوشی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

چکیده

روستای زیارت در بخش کوهستانی جنوب گرگان در استان گلستان واقع شده است. مطالعه حاضر با هدف شناسایی نقش دانش بومی در توسعه پایدار در ساخت خانه‌های این روستا به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد. مصاحبه‌هایی با ده مطلع و سه استادکار نجار بومی انجام و سپس مصاحبه‌ها دست‌نویس شد و با روش تحلیل محتوا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. فرآیند سیستماتیک تجزیه و تحلیل با کدگذاری (شاخصه) آغاز گردید. در این مرحله اطلاعات از داده‌های متنی فراتر رفت و از طریق آن مضامین و مفاهیم پنهان از درون محتوای داده‌ها نمایان شد و ۶۲۲ کد اولیه بدست آمد. سپس از ادغام کدهای مشابه، فرآیند ایجاد زیرطبقات برپایه مشابهت مفهومی موجب پدیدار شدن هفده زیرطبقه شد. فرآیند ادغام و تقلیل داده‌ها در نهایت به پنج طبقه اصلی فن چوب شناسی، مهارت خانه‌سازی، تعاملات اجتماعی-فرهنگی، بهره‌وری اقتصادی و انتقال تجارب منجر شد. از مفاهیم طبقات وزیر طبقات این مطالعه می‌توان به عنوان راهنمایی جهت کاربرد دانش بومی چوب در خانه‌های روستایی بهره برد. درانتها می‌توان گفت برای انجام طرح‌های توسعه روستایی باید مرمت و بازسازی خانه‌ها با استفاده از مصالح و دانش بومی توأم با شناخت ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی طی مشارکت جوامع محلی اجرایی گردد.

واژه‌های کلیدی: روستای زیارت، توسعه پایدار، چوب، خانه سازی، تحلیل محتوای کیفی

* دانشجوی دکترای تخصصی مرمت بناهای تاریخی دانشگاه هنر اصفهان (نویسنده مسئول).

javid.imanian@yahoo.com

r.abouei@au.ac.ir

** استادیار مرمت بناهای تاریخی دانشگاه هنر اصفهان.

*** دانشیار گروه تکنولوژی و مهندسی چوب، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان.

mmadhoushi@hotmail.com

مقدمه

دانش بومی آگاهی و درک ناشناخته‌های جوامع محلی و ارزش‌های سنتی است. در واقع این دانش شامل سرمایه ملی در هر جامعه و همچنین باورها، شیوه‌ها و آگاهی مردم بومی می‌باشد (رحیم نیا و همکاران، ۱۳۹۴). این دانش که از تجارب انسان‌های گذشته منتج شده، از آزمون و خطا در سال‌های متمادی شکل گرفته است (رفیع فر و همکاران، ۱۳۹۱) و چنانچه از این دانش و شغل‌های سنتی در جامعه روستایی حمایت شود، می‌تواند به توانمندسازی و مشارکت بیشتر این جوامع منجر شده و به گسترش این دانش کمک نماید (Gorgestoni, 2000). دانش بومی از درون جوامع محلی نشأت گرفته و در طی دوره‌های متمادی به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه و نسل به نسل انتقال یافته و در واقع نتیجه تجربه‌هایی است که به صورت طبیعی شکل گرفته و ریشه در باورهای مردم دارد (پاپ زن و همکاران، ۱۳۸۶).

می‌توان گفت دانش بومی عامل کلیدی در توسعه پایدار و توانمندسازی جوامع محلی است؛ چراکه این دانش جلب مشارکت جوامع محلی را در تمام فعالیت‌های توسعه روستایی و استقلال و خودکفایی آن‌ها به دنبال خواهد داشت. امروزه ضرورت دارد تلاش بیشتری جهت مشارکت در همه سطوح برای مدون سازی، ثبت و ضبط این گنجینه عظیم و تلفیق این دانش با دانش نوین صورت پذیرد (سعیدی، ۱۳۷۷). توسعه اقتصادی و اجتماعی در هر کشوری بدون توسعه روستایی محقق نمی‌شود؛ توسعه در روستا چیزی جدا از تجمع تجارب برای ارتقاء رفاه در فعالیت‌های روزمره روستایی نیست؛ در نتیجه توسعه روستایی باعث افزایش تولید و درآمد و پیشرفت وضعیت زندگی در جامعه محلی می‌گردد (عربیون، ۱۳۸۵). دانش بومی نتیجه تجارب انسان‌ها در سال‌های متمادی است که با عمل عجین شده و نقش مهمی در توسعه روستایی ایفا می‌کند؛ کسانی که برای اصلاح جوامع روستایی تلاش می‌کنند باید به این دانش که در آن منطقه شکل گرفته و بومی شده توجه زیادی نمایند تا بتوانند در توسعه جوامع روستایی مؤثر باشند (یوسفی، ۱۳۹۰).

فلامن و ولش معتقدند دانشی که جوامع محلی از طریق تجارب خود در روستا کسب کرده‌اند و از ویژگی‌های اجتماعی و طبیعی اطراف خود تأثیرپذیر بوده‌اند؛ همان دانش بومی است که اساس پایه‌گذاری علمی و کارآمد در روستاها محسوب می‌شود (Welesch & feledman, 1995). این دانش که بر مبنای تجربه می‌باشد عموماً به صورت ارثی و زبانی منتقل می‌شود با کاربرد و تکرار آن در دوره‌های مختلف آزموده شده و با محیط و فرهنگ سازگاری دارد (Bridges, 2005). با توجه به مواردی که اشاره شد رابطه میان دانش بومی در روستاها و توسعه پایدار محلی بیشتر آشکار می‌شود؛ اگر بخواهیم وضعیت اجتماعی و اقتصادی در روستاها رشد نماید؛ باید به دانش بومی و محلی به عنوان یکی از راهکارهای اساسی توجه کرد. روستاها به دلیل کارکرد اساسی خود که تأمین نیازهای اقتصادی، سکونتی و زیستی جوامع روستایی است؛ از ویژگی پویایی و تغییر دائمی برخوردار هستند؛ که این پویایی را می‌توان در بخش‌های مختلف کالبدی، اقتصادی و اجتماعی مشاهده نمود (انصاری، ۱۳۹۱).

انسان‌ها از ابتدای زندگی خود دارای روحیه مشارکت بوده‌اند؛ ولی باید دانست که تحکیم تعاملات اجتماعی در هر جامعه نیازمند به حس همکاری در جامعه می‌باشد (مظلوم خراسانی و همکاران، ۱۳۹۱). برای ارتقاء کیفیت خانه‌های روستایی امروزی و بازگرداندن کیفیت انسانی به آن‌ها باید از معماری و فن‌آوری بومی استفاده کافی برد (جعفری نجف‌آبادی و مهدوی پور، ۱۳۹۲). یکی از ویژگی‌های مهم روستا وابستگی به خاک و آب است؛ به طوری که عوامل اجتماعی، اقتصادی و کالبدی در هر روستا در ارتباط با این عناصر شکل می‌گیرند و بر بناهای روستایی تأثیر می‌گذارند. پس می‌توان گفت عوامل طبیعی و محیطی در تکوین معماری روستا نقش مؤثری دارند (سعیدی، ۱۳۸۵). بر همین اساس روستاییان در ساخت بناها، تلاش می‌کنند تا خود را جزئی از طبیعت اطراف دانسته و از منابع پیرامون خود به شکل بهینه بهره ببرند.

انسان از زمان‌های دور تا به امروز سعی نموده تا از معماری در جهت آسایش و آرامش هموعان خود استفاده نماید (پیرزاد و ریاحی مقدم، ۱۳۹۶). امروزه دیگر

خانه‌ها کیفیت فضایی مناسبی ندارند و به نوعی خوابگاه تبدیل شده‌اند که نمی‌توانند آسایش و آرامش انسان را تأمین نمایند. عدم کیفیت فضایی در خانه‌ها، به‌عنوان یک دغدغه، همراه با پیشرفت تکنولوژی و استفاده نادرست از آن به وجود آمده است. اگر به معماری سنتی که بر اساس فن‌آوری و دانش بومی شکل گرفته توجه نماییم به این مسئله پی می‌بریم که می‌توان با استفاده از فن و دانش محلی در تمام نقاط خانه کیفیت متفاوتی را با توجه به کاربرد آن فضا به وجود آورد و خانه‌ها را به سرشت و طبیعت آن سرزمین بازگردانید (چمنی، ۱۳۸۶).

با توجه به اهمیت دانش بومی در توسعه پایدار و این مهم که در استان گلستان چوب یکی از مهم‌ترین عناصر در معماری روستایی محسوب می‌شود؛ مطالعه حاضر با هدف آشکار کردن دانش بومی در خانه‌های چوبی روستای زیارت و نقش آن در توسعه پایدار طراحی و اجرا شد. این مطالعه درصدد پاسخ به دو سؤال اساسی است؛ اول این‌که دانش بومی در توسعه پایدار محلی روستای زیارت چه نقشی دارد و دوم چگونه می‌توان از دانش بومی برای تهیه مصالح و ساخت خانه‌های چوبی روستای زیارت بهره برد.



عکس ۱- نمایی از معابر بافت روستا

روش تحقیق

محل انجام این پژوهش، روستای زیارت بود که در بخش کوهستانی جنوب گرگان در استان گلستان واقع شده است (راهب و ترکاشوند، ۱۳۹۴). جمعیت این روستا ۲۰۷۳ نفر با ۵۴۸ خانوار می‌باشد (امامی و همکاران، ۱۳۹۶). شغل بیشتر مردم این روستا کشاورزی و دامداری می‌باشد. پیرامون این روستا درختان پهن‌برگ و باغات متعددی وجود دارد. در داخل روستا اغلب درختان گردو، فندق، آلو جنگلی، ازگیل جنگلی (کندوس) و ولیک دیده می‌شود (اکرمی و طاهری، ۱۳۸۷). در روستاهای کوهپایه‌ای حاشیه جنگل مانند روستای زیارت اغلب از چوب به‌عنوان مهم‌ترین مصالح - که از محیط طبیعی گرفته شده و با محیط‌زیست هماهنگی دارد - در ساخت خانه‌ها استفاده می‌شده است (یوسف نیا، ۱۳۹۰).

در حال حاضر سه استادکار نجار بومی در این روستا وجود دارند. متأسفانه اغلب آن‌ها در سال‌های قبل بدون این‌که دانش و اطلاعات آن‌ها ثبت و ضبط شود؛ از دنیا رفته‌اند. از سه استادکار نجار دو نفر آن‌ها به دلیل کهولت سن و بیماری دیگر قادر به کار نجاری سنتی نیستند و فقط یک نفر از آن‌ها هنوز در این حرفه مشغول می‌باشد. در این مطالعه از ۱۳ مشارکت‌کننده جهت انجام مصاحبه دعوت به عمل آمد که از این تعداد، سه نفر استادکار نجار بومی و ده نفر از افراد مطلع و خبره در روستا بودند که یا به‌طور مستقیم خود تجربه تهیه مصالح و ساخت خانه چوبی را داشتند یا از پدران خود در این رابطه شنیده بودند. این مطلعین توسط استادکاران نجار به محقق معرفی شده و آدرس یا تلفن آن‌ها جهت تسهیل در انجام مصاحبه در اختیار محقق قرار گرفت. انجام مصاحبه با استادکاران بومی و مطلعین آغاز شد و مصاحبه تا زمانی که با انجام مصاحبه‌های بیشتر کد جدیدی آشکار نشد؛ ادامه پیدا کرد. قبل از شروع مصاحبه شرکت‌کنندگان از هدف این پژوهش آگاه شده و با رضایت در مصاحبه شرکت نمودند.

مصاحبه‌ها به صورت نیمه ساختاریافته انجام شد. در این روش سؤالات اصلی مصاحبه به عنوان راهنمای مصاحبه از قبل توسط محقق طراحی می‌شود ولی در طی مصاحبه محقق می‌تواند سؤالات بیشتری را در راستای اهداف مطالعه و برای درک بیشتر موضوع از مصاحبه‌شونده پرسش نماید و ملزم نیست فقط سؤالاتی که از قبل طراحی نموده استرا مطرح نماید (ابراهیمی لویه و میرزایی راجعونی، ۱۳۹۶). در این تحقیق راهنمای مصاحبه بر محور تبیین دانش بومی در ساخت خانه‌های زیارت و نقش آن در توسعه پایدار محلی استوار بود. بنابراین تجارب و مهارت‌های تهیه چوب و چگونگی استفاده از آن در خانه‌سازی و نیز مؤلفه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی که در توسعه معماری روستاییان نقش مهمی داشته مورد پرسش محقق قرار گرفت. زمانی که کدهای تکراری آشکار شد؛ جمع‌آوری داده‌ها متوقف شد. هر مصاحبه به‌طور متوسط حدود ۶۰ دقیقه به طول انجامید و تمام مصاحبه‌ها در محل روستا صورت گرفت. با اخذ مجوز و اطلاع و نیز اجازه شرکت‌کنندگان، کلیه مصاحبه‌ها ضبط و بلافاصله دست‌نویس شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل محتوای قراردادی و مطابق روش استقرائی هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA انجام شد. این نرم‌افزار برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی مختلف به کار می‌رود. همچنین این قابلیت را دارد تا در رشته‌های گوناگون امکان کار به‌طور هم‌زمان از مصاحبه‌ها، اسناد، کدها و قطعات کدگذاری شده را در یک فضا برای کاربران فراهم نماید (بصیریان جهرمی و خانیکی، ۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی، نوعی از روش تحقیق است که به‌منظور تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی به کار می‌رود. در این روش، استخراج محتوای عینی برگرفته، از داده‌های متنی فراتر می‌رود؛ به این معنی که از طریق آن می‌توان مضمون‌ها و الگوهای پنهان را از درون محتوای داده‌های شرکت‌کنندگان در مطالعه نمایان ساخت (ابراهیمی لویه و میرزایی راجعونی، ۱۳۹۶). در این مطالعه با تعمق در داده‌ها تلاش شد تا به درک و بصیرت کاملی در مورد دانش بومی چوب و نحوه کاربرد آن در خانه‌سازی برسیم. بعد از انجام هر مصاحبه متن آن‌ها دست‌نویس می‌شد.

در گام بعدی متن مصاحبه‌ها به واحدهای معانی تقسیم‌شده و کدگذاری بر مبنای معانی و مفاهیم درک شده از متون انجام شد. بنابراین پژوهشگر به پالایش مفاهیم پرداخته و رابطه موجود میان مفاهیم را بدست آورد و به روش کدگذاری یا طبقه‌بندی مفاهیم، به عملیاتی نمودن بررسی محتوا دست یافت. برای اطمینان بیشتر محقق بارها متن مصاحبه‌ها را مرور نمود. در این مرحله تعداد ۶۲۲ کد اولیه به دست آمد. بسته به مرتبط بودن معانی و محتوای، تعدادی از کدها در یکدیگر ادغام شدند و در نهایت ۵۲۶ کد بدست آمد. سپس کدها بر اساس تفاوت‌ها و تشابهات و مقایسه مستمر بین آن‌ها به هفده زیرطبقه کاهش یافت؛ در مرحله بعدی این زیرطبقات بارها توسط پژوهشگران مرور شد تا ارتباط بین آن‌ها شناسایی گردد و در صورت وجود اختلاف بین محققین با بحث و گفتگو مشکلات برطرف شد و در نهایت پنج طبقه اصلی مطالعه پدیدار شد.

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان در تحقیق

مطلع	استاد کار بومی	مشارکت‌کننده
		متغیرهای مورد بررسی
۴۰-۸۵	۶۳-۵	سن
۲۰-۴۰	۴۰-۵۰	مدت تجربه کاری به سال
آزاد (۱) کشاورز (۳) دامدار (۴) نچار (۲)	نچار سستی (۳)	شغل (تعداد)
آزاد (۱) کشاورز (۳) دامدار (۴) نچار (۲)	ابتدایی (۱) بیسواد (۲)	تحصیلات (تعداد)
فارس (۱۰)	فارس (۳)	قومیت (تعداد)

یافته‌های تحقیق

تجزیه و تحلیل داده‌ها منجر به آشکارسازی هفده زیرطبقه شد. این زیرطبقات بر اساس مشابهت مفهومی به پنج طبقه اصلی فن چوب‌شناسی، مهارت‌خانه‌سازی، تعاملات اجتماعی- فرهنگی، بهره‌وری اقتصادی و انتقال تجارب تقییل یافتند که در زیر به بررسی و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

جدول ۲- یافته‌های تحقیق: طبقات و زیرطبقات تحقیق

طبقات	زیرطبقات
فن چوب‌شناسی	گونه‌ها و مکان‌های مناسب چوب روش‌های تهیه چوب نحوه انتقال چوب
مهارت‌خانه‌سازی	چینش طبقه همکف ساخت طبقه اول روش اجرای بام روش اجرای درب‌ها، درچه‌ها و پنجره‌ها ابزارها و وسایل
تعاملات اجتماعی فرهنگی	همیاری و مشارکت نقش فرهنگ در انسجام اجتماعی استقلال و خودکفایی بهبود کیفیت زندگی
بهره‌وری اقتصادی	کاهش هزینه ساخت توانمندسازی و اشتغال تأثیر اقتصاد بر کالبد خانه
انتقال تجارب	اشتباق یادگیری رابطه استاد-شاگردی

۱- طبقه اول: فن چوب شناسی

این طبقه از سه زیرطبقه گونه‌ها و مکان‌های مناسب چوب، روش‌های تهیه چوب و نحوه انتقال چوب بدست آمده است.

الف: گونه‌ها و مکان‌های مناسب درختان چوبده:

برای آشنایی از روش‌ها و مهارت‌های شناخت چوب مناسب برای ساخت خانه‌ها روستای زیارت به سراغ استاد عبدالله ملکی رفتیم. او در خصوص شناخت مکان‌های مناسب چوب چنین گفت:

«چوب‌های سُرخدا^۱، ر، ملیج، نمدار، بارانک^۲، وُن^۳، بلوط، کَرکَف^۴، چوب‌های چوب‌های خوب و محکمی بودند که موریانه کمتر می‌افتاد و هر منطقه‌ای هم پیدا نمی‌شد؛ باید می‌رفتند خیلی روی ارتفاع جاهایی مثل لاک تاشان^۵ یا مَرَسَنگ^۶ این‌ها را پیدا می‌کردی. ولی چوب‌های تَقَر، اَنجیلو، مِرَس، کَچَف^۶ و توسکا چوب‌هایی بودند که زود پوک می‌شدند؛ موریانه هم زود آن‌ها را از بین

-
- ۱- سُرخدا: (نام علمی: *Taxus baccata*) نام گونه‌ای از درختان سوزنی‌برگ از تیره سرخداریان است که در در جنگل‌های هیرکانی رویده می‌شود و چوب بسیار مقاوم دارد
 - ۲- بارانک: (نام علمی: *Sorbus torminalis*). گونه‌ای کمیاب که از تیره گل سرخ که در رشته‌کوه‌های البرز و و بخش‌هایی از اروپا و قفقاز تا ارتفاع ۲۷۰۰ متری می‌روید و در مناطق شمالی به نام‌های میانر، گارن و الم دلی معروف است.
 - ۳- وُن: نام دیگر آن زبان گنجشک است این گونه که در مناطق شمالی از آستارا تا گرگان می‌روید؛ دارای چوبی مقاوم است که رنگ آن کرم تا قهوه‌ای روشن می‌باشد.
 - ۴- کَرکَف: این گونه از درختان در ارتفاع ۱۸۰۰ متری مناطق زیارت و زرین گل استان گلستان رویده می‌شود و دارای ارتفاع بیش از ۲۵ متر و قطر ۱ متر است و سن آن به ۱۵۰ سال می‌رسد.
 - ۵- لاک تاشان: مردمی در این منطقه زندگی می‌کردند که حرفه و شغل آن‌ها این بوده که با چوب ظرف‌های گودی گودی را به شکل لگن می‌تراشیدند که به آن لاک می‌گفتند.
 - ۶- کَچَف: درختچه یا درخت‌های کوچک که در ارتفاعات گیلان، مازندران و گلستان می‌روید و به نام‌های محلی محلی دیگر همچون لُور، شَرَم و اَسِف هم معروف است.

می‌بره. البته بعضی چوب‌ها مثل ازدار یا درخت آزاد اگر آبکش داشته باشه؛ موریانه می‌افتد و زود از بین می‌ره. ولی آگه تو فصل پاییز و زمستان درخت قطع بشه و شیره نداشته باشه در مقابل موریانه مقاومه و برای خانه‌سازی چوب خوبیه. این چوب‌ها در مناطق پایین دست که توی ارتفاع هم نبود مثل منطقه جرّاً^۱ یا دهنه اسپه^۲ پیدا می‌شد.»

محمدرضا محمدنژاد از مطلعین روستا در مورد چگونگی انتخاب درخت‌های خوب برای تهیه چوب گفت:

«وقتی اهالی برای این‌که چوب تهیه کنند می‌رفتند جنگل، اول درخت‌ها را نشانه‌گذاری می‌کردند. درخت‌هایی که خشک‌تر بودند را قطع می‌کردند. قبل از این‌که درخت را قطع کنند یک تیکه پایین درخت را با تبر برش می‌دادند. اگر خوب برش می‌خورد می‌گفتند خوش لاشه^۲، چوب خوبیه.»

ب- روش‌های تهیه چوب

برای تهیه چوب و استفاده در خانه‌سازی مردم بومی روستا زمان و فصل دقیق قطع درختان را می‌دانستند. همچنین از چوب‌های مرغوب و باکیفیت آگاهی داشتند و تجربه و مهارت کافی در چگونگی قطع و برش درختان با تبر و اره و انتقال چوب به روستا را داشتند. در این خصوص استاد عبدالله ملکی گفت:

«برای این‌که چوب تهیه کنیم چند نفر می‌شدیم می‌رفتیم جنگل، آخر پاییز یا زمستان هم می‌رفتیم که درخت خشک باشه. اگر شیره داشت یا موریانه می‌افتاد یا درخت بعداً آب خودش را که از دست می‌داد؛ ترک می‌خورد یا کج می‌شد.»

۱- جرّاً: منطقه‌ای در اطراف روستای زیارت که آب آن منطقه جرم و املاح زیاد دارد.

۲- خوش لاش: قسمت کوچکی از پایین‌تنه درختان را قبل از قطع کردن با تبر برش می‌دادند، اگر خوب برش می‌خورد می‌گفتند چوب خوش لاش است.

استاد تقی ابراهیم تبار در مورد تهیه چوب گفت:

«درخت خوش لاش را با تبر قطع می‌کردند. بعد از این که درخت قطع شد؛ با اره دِسَرِ کِنَلْ بُرْ تَنه درخت را به اندازه‌هایی که نیاز داشتند تکه تکه می‌کردند. اگر می‌خواستند پلور یا نل یا ستون بگیرند با تبر تَنه درخت را می‌تراشیدند. اگر می‌خواستند تخته بگیرند با اره دو سر تخته کش^۲، انجام می‌دادند برای این کار یک چارچوب^۳ درست می‌کردند؛ تَنه درخت را به آن تکیه می‌دادند یکی می‌رفت بالای چارچوب یکی پایین روی زمین بود، آن نفری که بالا بود اره دِسَرْ را بالا می‌کشید؛ فردی که پایین بود اره را پایین می‌کشید به این شکل تخته‌ها را به اندازه‌هایی که نیاز داشتند از تَنه درخت برش می‌دادند.»

استاد محمد آق بابایی درباره لاش دادن تَنه درختان بعد از قطع کردن آن‌ها گفت:

«وقتی درخت را قطع کردند تَنه درخت را از جایی که قطع شده با توجه به ضخامتش به چند قسمت تقسیم کرده و لاش می‌دادند؛ برای این کار اول تبر را می‌گذاشتند وسط قطر تَنه بعد با چوبی که یک طرف آن پهن بوده و یک طرف آن دسته داشته که ما به این چوب می‌گفتیم کوما^۴، به پشت تبر ضربه می‌زدند تا خط و شکافی وسط چوب ایجاد شود بعد تبر را در می‌آوردند و با دوتا چوب که سر آن‌ها را با تبر تراش می‌دادند و تیز می‌کردند، که مردم زیارت به

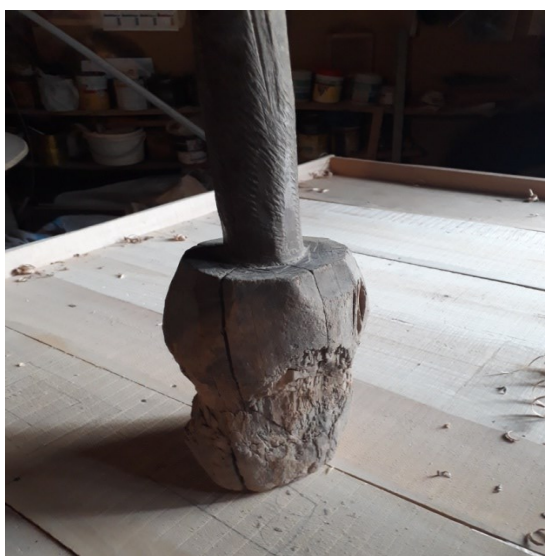
۱- آره دِسَرْ (اره دوسر) کِنَلْ بُرْ: اره‌ای که برای تکه تکه کردن تَنه درختان بعد از قطع کردن آن به کار می‌رود.

۲- آره دِسَرْ (اره دوسر) تخته کش: اره‌های بلندی که دو طرف آن دسته داشته و برای برش و تهیه تخته از تَنه درختان استفاده می‌شده است.

۳- چارچوب: دو چوب ضخیم را به صورت ستون در زمین محکم کرده و بالای ستونها یک تبر چوبی را به صورت افقی میخ می‌کردند.

۴- کوما: چوبی که یک طرف آن پهن بوده و یک طرف آن دسته داشته و برای کوبیدن و ضربه زدن پشت تبر یا چوب پاس به کار می‌رفت.

این چوبها پاس (گوه)^۱ می‌گفتند را داخل شکاف قرار می‌دادند و با کوما به آنها ضربه می‌زدند اگر خوش لاش بود تا پایین لاش می‌خورد و جدا می‌شد اگر خوش لاش نبود می‌گفتند درخت بخیل^۲ می‌کنه. البته اگر می‌خواستند قسمت‌های بیشتری از تنه را جدا کنند به همین شیوه کار می‌شد.»



عکس ۲- نمونه‌ای از چوب کوما

وی درخصوص مراحل تهیه چوب‌های نال^۳، دوش کش^۱، پلور^۲ و هلا^۳ از تنه درختان قطع شده گفت:

۱- پاس: چوبی که طول آن ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر بوده سر آن‌ها را با تبر تراش می‌دادند و تیز می‌کردند و برای محکم کردن کرگا یا تنه درخت و همچنین لاش دادن تنه درخت به کار می‌رفت.

۲- بخیل: اگر تنه درخت خوش لاش نبود با ضربه تبر و پاس خوب از هم جدا نمی‌شد که می‌گفتند درخت بخیل می‌کند.

۳- نل (نال): تیرها یا الوارهای ضخیم چوبی که بالای تیرهای نشیمن در طبقه همکف یا بالای تیرهای پلور طبقه فوقانی قرار می‌گیرد.

«بعد از این که تنه درخت‌ها لاش خورد و جدا شد؛ باید تراش می‌دادند. برای این کارها اول یک چوبی به قد ۲ تا ۳ متر که خیلی مقاوم باشه و کلفتی آن هم ۲۰ یا ۳۰ سانتی‌متر باشد، که مردم محلی کرگا^۴ می‌گفتند رو می‌گرفتند. یک طرف آن را به ابعاد ۱۰ در ۲۰ و یا ۱۰ در ۳۰ سانتی‌متر برش می‌دادند و جدا می‌کردند. طرف دیگر چوب کرگا را با دوتا پاس به قد ۵۰ سانتی‌متر کنارچوب کرگا به زمین می‌کوبیدند تا کرگا محکم شود. وقتی کرگا ثابت و محکم شد؛ یک سر تنه درخت را که لاش داده شده بود به اندازه ابعاد سر کرگا که حالا ۱۰ در ۲۰ یا ۱۰ در ۳۰ بوده را برش می‌دادند و داخل کرگا کلاف می‌کردند. طرف دیگر تنه درخت را با دوتا چوب پاس به زمین محکم می‌کردند. وقتی تنه درخت محکم شد و حرکتی نداشت یک طرف آن را با تیر می‌تراشیدند. بعد جهت تنه را تغییر می‌دادند و زمانی که تنه درخت کاملاً تراش خورد و صاف شد؛ حالا هر چقدر نال، دوش کش، هلا و پلور نیاز داشتند؛ از آن برش می‌دادند و تهیه می‌کردند.»

۱- دوش کش: تیرهای چوبی که به صورت افقی روی ستون‌های دِخال و ستون‌های هدایی قرار می‌گرفت و برابر بود.

۲- پلور: چوب‌های مقاومی که طول آن ۴ تا ۶ متر بوده و به فاصله ۵۰ سانتی‌متر از یکدیگر روی سر نال‌ها به صورت افقی سقف بنا یا کف بام را می‌پوشاند.

۳- هلا: به تیرهای چوبی که به صورت شیبدار روی دوش کش‌های فوقانی بام قرار می‌گیرد، می‌گویند.

۴- کرگا: چوبی به طول ۲ تا ۳ متر که یک طرف آن را با چوب پاس به زمین محکم کرده و طرف دیگر آن را به ابعاد ۱۰ در ۲۰ یا ۱۰ در ۳۰ جدا می‌کنند و تنه درخت را در شیار ایجاد شده کلاف می‌کنند تا برای تراش محکم شود.



عکس ۳- نمونه‌ای از چوب پاس

استاد محمد آق بابایی در بخشی دیگر از صحبت‌های خود به نحوه برش این چوب‌ها اشاره می‌کند که بسیار جالب بود:

« برای این کار اول زغال را می‌کوبیدند تا خرد شود؛ بعد آن را خیس می‌کردند. نخ ریسمان که نخ رجه^۱ می‌گفتند را با زغال خیس شده آغشته می‌کردند دو طرف بالا و پایین تنه می‌بستند و سفت می‌کشیدند بعد نخ را بلند کرده و رها می‌کردند تا گرده زغال روی تنه درخت بماند. بعد جهت‌های دیگر تنه را به اندازه‌هایی که نیاز داشتند علامت‌گذاری می‌کردند و به همین شکل با نخ رجه و زغال نشانه‌گذاری می‌کردند و در آخر با تبر تنه‌ها را از محلی که علامت

۱- نخ رجه: برای اینکه تنه درخت صاف بریده شود؛ نخ محکمی را آغشته به پودر زغال خیس شده کرده و با آن علامتی را روی تنه درخت ایجاد می‌کردند.

گذاشته بودند برش می‌دادند تا چوب‌های مورد نیاز برای ساخت خانه تهیه شود.»



عکس ۴- نخ رجه آغشته به زغال برای علامت‌گذاری روی تنه چوب

صفر گل محمدی از مطلعین روستا در خصوص تهیه لت درب چنین گفت: «درختی را انتخاب می‌کردند که تنه آن کلفت باشد تا بتوانند از آن ۴ یا ۵ لت بگیرند، با اره دسر و تبر تنه درخت را به اندازه قد و عرض یک لت برش می‌دادند بعد وقتی که لت را آوردند روستا، نجار با پاتیشه^۱ سطح آن را می‌تراشید و برای آنکه لت خوب صاف شود با رنده هم می‌تراشیدند بعد لت را در خانه استفاده می‌کردند.»

۱- پاتیشه: تیشه‌ای با دسته بلند که برای تراشیدن و صاف کردن سطح چوب‌ها به کار می‌رود.

ج: نحوه انتقال چوب

استاد تقی ابراهیم تبار در مورد روش انتقال چوب‌ها به روستا چنین گفت: «برای این‌که چوب‌ها را به روستا بیاورند با دو تا گاو نر^۱ درست می‌کردند. برای این‌که گش^۲ درست کنند؛ اول یک چوب به قد یک متر که بهش می‌گفتند جفت^۳، دو طرفش را سوراخ می‌کردند و می‌گذاشتند روی شانه‌ها و گردن گاوها، بعد هر طرف جفت^۳ را با دو تا چوب دیگه که می‌گفتند سَم چوب^۳ به گردن و شانه‌های گاو محکم می‌کردند. وسط چوب جفت^۳ را با شَموش محکم می‌بافتند؛ که می‌گفتند آشت^۴ بعد به آشت طناب کلفت یا زنجیر وصل می‌کردند و سر چوب‌های الوار یا تخته که از جنگل برای خانه‌سازی تهیه کرده بودند، را سوراخ می‌کردند و به زنجیر یا طناب محکم می‌بستند؛ گاوها چوب‌ها را می‌کشیدند؛ می‌آوردند روستا.»

-
- ۱- لَش؛ شیوه و مهارت بستن و حمل چوب از جنگل به روستا با دو تا گاو نر را می‌گویند.
 - ۲- جفت؛ چوبی به اندازه حدود یک متر که دو طرف آن را سوراخ می‌کردند و روی شانه و گردن دو تا گاو نر قرار می‌گرفت.
 - ۳- سَم چوب: به چوب‌هایی که چوب جفت را به گردن و شانه‌های گاو محکم می‌کردند، می‌گفتند.
 - ۴- آشت؛ به شَموشی که از شاخه درخت آنجیلو و کچف گرفته می‌شد و وسط چوب جفت قرار می‌گرفت و طناب یا زنجیر برای حمل چوب‌ها به آن متصل می‌شد، می‌گفتند.



عکس ۵- نمونه‌ای از شموشالشت



عکس ۶- نمونه‌ای از چوب جفت و سم چوب

در تحلیل داده‌های طبقه فن چوب شناسی می‌توان گفت شناخت دانش بومی مردم روستای زیارت در تهیه مصالح محلی به‌خصوص چوب و حمل آن به روستا و به‌کارگیری صحیح این مصالح، بیانگر آن است که چوب به‌عنوان بهترین مصالح بومی از منظره ساخت و اجرا در خانه‌های این روستا بوده است که فنون و مهارت کاربرد آن بر اساس تجربه پیشینیان بوده است.

- طبقه دوم: مهارت خانه‌سازی

این طبقه از پنج زیرطبقه چینش طبقه همکف، ساخت طبقه اول، روش اجرای بام، روش اجرای درب‌ها، درچه‌ها، پنجره‌ها و ابزارها و وسایل تشکیل شده است.

الف- چینش طبقه همکف:

برای کسب اطلاعات و آشنایی با دانش و فنون خانه‌سازی در طبقه همکف سراغ استاد محمد آق بابایی رفتیم، ایشان گفتند:

«اول ستون‌های شاه دِخال^۱ را که از چوب سرخدار بود تو زمین محکم می‌کردند. برای محکم کردن ستون‌ها اول چاله‌ای را به اندازه نیم متر می‌کنند که بهش می‌گفتند «دِخال چال» که ستون‌ها را داخلش می‌گذاشتند و اطرافش سنگ می‌ریختند. با چوب محکمی که سرش پهن بود می‌کوبیدند؛ بعد روی سنگ خاک می‌ریختند و دوباره می‌کوبیدند این کار را ادامه می‌دادند تا چاله پر شود و ستون‌ها محکم شوند. بعد بین شاه دِخال^۲ را ستون‌های دِخال^۲ می‌گذاشتیم. روی دِخال‌ها تیر چوبی دوش کش کار گذاشته می‌شد. بیشتر وزن خانه روی شاه دِخال^۱ و دوش گش^۳ بود. روی دوش گش^۳، الوارهای چوبی

۱- شاه دِخال: ستون اصلی خانه که ضخیم و مقاوم و از چوب درخت سرخدار بود که ارتفاع آن از کف زمین تا زیر سقف و بام خانه‌ها امتداد داشته است.

۲- دِخال: ستون‌های چوبی به ارتفاع حدود دو متر که پایه‌های طبقه همکف در خانه‌ها بوده است.

نِشِیْمِن^۱ قرار می‌گرفت بعد روی نشیمن‌ها شَمُوشِیه بافی^۲ می‌شد و بالای شَمُوشِیه‌ها را کاه‌گیل می‌کردند. بعد آخر کار با سنگ و گِل بین ستون‌های دِخَال را دیوار می‌کردیم. چوب‌های سُرخ‌دار برای شاه دِخَال و دِخَال استفاده می‌شده؛ ولی برای دُوشن کُش و نِشِیْمِن از چوب‌های مَلِیج، نَمِدَار، آلُوکَک و در بعضی خانه‌ها از تَقَر، آزدار و مِرْسَهْم استفاده می‌کردند.»

چنانچه در عکس شماره ۹ مشاهده می‌شود بعد از شَمُوشِیه بافی و کاه‌گیل که روی تیرهای نشیمن کار می‌شد، سقف طبقه اول و کف طبقه دوم آماده می‌شد.



عکس ۷- نمونه‌ای از ستون‌های شاه دِخَال و دِخَال

۱- نِشِیْمِن: تیرهای چوبی که به فاصله سی سانتی‌متر از هم روی تیرهای دوش‌کُش در کف طبقه دوم یا سقف طبقه اول قرار می‌گرفت.

۲- شَمُوشِیه‌ها بالای تیرهای نِشِیْمِن پهن شده و یا لابه‌لای ستون‌های هدایی بافته می‌شدند.



عکس ۸- نمونه‌ای از تیرهای دوش‌کش بالای ستون‌های دِخال در طبقه اول



عکس ۹- اجرای تیرهای نشیمن در سقف طبقه اول

عباس علی نجفی از مطلعین روستا در خصوص کاربرد فضای طبقه همکف خانه‌ها گفت:

«طبقه همکف خانه‌ها دو بخش می‌شد یک قسمت آن کارگاه‌های جاجیم بافی بود یا کجکال^۱ و یک قسمت دیگر آن برای طویله گاو و گوسفندها استفاده می‌شد.»

ب- ساخت طبقه اول:

استاد عبدالله ملکی در خصوص روش کار ساخت در طبقه اول خانه‌ها گفت:

«بعد از این‌که زیر خانه کارش تمام شد روی سقف آن تیرهای نعل^۲ یا نال^۲ را دور تا دور خانه می‌خواباند. یمنعل‌ها با ستون‌های شاه دخال که از طبقه همکف کار شده بودند محکم می‌شدند. بعد وسط تیرهای نعل را هر ده سانت یا بیست سانت سوراخ می‌کردیم. بعد ستون‌های هدایی^۳ را که یا از چوب‌های قلیج بوده یا نمدار یا آنجیلو بوده یک طرف پایین آن را داخل سوراخ‌های نعل می‌گذاشتند. طرف بالای آن‌که دوشاخه بوده می‌رفت توی دوش کَش بالا، کلاف می‌شد دیگه تکان نمی‌خورد. بین ستون‌های هدایی با شمشوکه از شاخه‌های درخت آنجیلو یا درخت کَجَف بود؛ شَمُوشه بافی می‌کردند.»

۱- کجکال: به کارگاه‌های جاجیم‌بافی در طبقه همکف خانه‌های زیارت گویند.

۲- نعل (نال): تیرها یا الوارهای ضخیم چوبی که بالای تیرهای نشیمن در طبقه همکف یا بالای تیرهای پلور طبقه فوقانی قرار می‌گیرد.

۳- هدایی: به ستون‌های چوبی که به فاصله بیست یا سی سانتی‌متر از یکدیگر در طبقه اول که داخل نل‌های تحتانی و دوش کَش‌های فوقانی کلاف می‌شدند، می‌گفتند.



عکس ۱۰- استاد عبدالله ملکی در حال شמוש بافی



عکس ۱۱- اجرای شמוש بافی در ستون‌های هدایی

جعفر محمد صالح از مطلعین روستا در خصوص کاربرد فضاهای طبقه اول خانه‌ها گفت:

«طبقه بالای خانه‌ها محل زندگی مردم بوده که جلوی خانه‌ها صفا^۱ داشته و پشت صفاها هم اتاق‌ها بودند. بعضی خانه‌ها سه تا اتاق بعضی خانه‌ها چهار تا اتاق داشت.»

ج- روش اجرای بام:

در خصوص نحوه ساخت بام خانه‌ها استاد تقی ابراهیم تبار گفت:

« بالای پُلور ریزی دور تا دور سقف را نال ریزی می‌کردند؛ روی نال‌هاستون‌های چوبی کُلیا^۲ کار می‌شد. ستون کلیپای وسط بام بلندتر بود؛ برای این‌که بام شیب بگیرد بالای ستون کلیپا دوش کش کار می‌کردند؛ تیرهای هِلا را به دوش کش‌ها با پوست درخت انجیلو که بهش پُخَل^۳ می‌گفتیم؛ محکم بسته می‌شد. البته بعداً که میخ آمد؛ دیگه با پُخَل نمی‌بستند، میخ می‌کردند روی هِلاها، چوب‌هایی که کلفتی آن‌ها زیاد هم نبود می‌گفتند پلایش^۴ کار می‌شد روی پلایش‌ها تخته سر می‌کردیم.»

۱- صفا: همان ایوان در قسمت جنوب خانه است که بعد از ورود از کوچه و پله‌ها به آن دسترسی پیدا می‌کنیم.
۲- کُلیا: ستون‌های چوبی به ارتفاع یک تا دو متر که در بام بنا روی پلورها و نَل‌ها قرار می‌گیرد و با توجه به ارتفاع متفاوت، شیب بام را شکل می‌دهد.
۳- پُخَل: به پوست درخت انجیلو که برای اتصال و محکم کردن تیرهای هِلا و دوش کش استفاده می‌شود.
۴- پلایش: چوب‌های به عرض و ضخامت حدود ۵ سانت و طول ۵۰ سانت که روی هِلاها نصب می‌شد.



عکس ۱۲- اجرای تخته سر در پوشش بام

علی شاهکوه محلی از مطلعین روستا در خصوص کاربرد فضای داخل بام خانه‌ها گفت:

«داخل بام چون ارتفاع آن بلند بوده تابستان که می‌شد، کاه و کمل^۱ انبار می‌کردیم که در زمستان برای غذای دام استفاده می‌کردند.»

پ: روش اجرای درب‌ها، درچه‌ها و پنجره‌ها:

استاد عبدالله ملکی در خصوص چگونگی نصب درب‌ها، درچه‌ها^۲ و پنجره‌ها در

خانه گفت:

«زمانی که در طبقه پایین ستون‌های دخال و در طبقه بالاستون‌های هدایی را می‌خواهند کار کنند؛ جای در، درچه و پنجره را مشخص می‌کردند. وقتی دخال و هدایی نصب می‌شد، جای در، درچه یا پنجره که رسیدن آن جا را کار نمی‌کردند. مثلاً اگر می‌خواستند جای در طبقه بالای بگیرند به عرض در حالا

۱- گمیل: به ساقه‌های شالی گویند.

۲- درچه: لت‌های چوبی که از درب کوچک‌تر بوده و به‌جای پنجره در خانه کاربرد داشته است.

یک لت بود یا دو لت بود یا قد در که $1/70$ یا $1/80$ سانت بود خالی می‌گذاشتند؛ بعد قسمت پایین و بالای در یک چوب دست‌انداز^۱ می‌انداختند. روی دست‌انداز بالایی تا زیر سقف حالا 30 سانت یا 40 سانت بوده ستون هدایی کار می‌کردند. روی دست‌انداز بالا و پایین را سوراخ می‌کردند که می‌گفتند کُرک^۲. بعد بالا و پایین لت درها که حالت پاشنه‌ای^۳ داشت داخل کُرک قرار می‌گرفت و در روی پاشنه باز بسته می‌شد، بعد چارچوب در را جلوی لت‌ها در خلاف باز بسته شدن در نصب می‌کردند. پشت لت دربرای این‌که باز نشود و محکم بشه خیزه^۴ کار می‌گذاشتند. در طبقه پایین پنجره کار نمی‌شد ولی در طبقه بالا هم پنجره کار می‌شد و هم درچه داشتیم. برای نصب درچه یا پنجره اول ارتفاع کف پنجره یا کف درچه را مشخص می‌کردند تا ارتفاعی که مشخص شد؛ ستون هدایی یا دخال کار می‌شد، بعد ارتفاع و عرض درچه‌ها و پنجره‌ها که مشخص شد بالا و پایین آن را یک چوب دست‌انداز می‌انداختند. در زمان‌های خیلی قدیم که به‌جای پنجره درچه کار می‌شد مانند درها حالت پاشنه‌ای داشت که داخل کُرک باز و بسته می‌شد ولی در زمان‌های جدیدتر در طبقه بالای خانه‌ها پنجره کار می‌شد که باز و بسته شدن آن با لولا انجام می‌شد.»

د- ابزارها و وسایل:

حسین ملکی از مطلعین روستا در خصوص ابزار و وسایل مورد استفاده برای تهیه چوب و کاربرد آن‌ها در ساخت خانه‌ها گفت:

- ۱- دست‌انداز: چوبی که به‌صورت افقی در بالا و پایین درب‌ها، پنجره‌ها و درچه‌ها نصب می‌شد.
- ۲- کُرک: به سوراخ‌های بالا و پایین دست‌انداز گویند که پاشنه درب‌ها و درچه‌ها در آن قرار می‌گرفت.
- ۳- پاشنه: به زائده بالا و پایین لت درب‌ها و درچه‌ها گویند که داخل کُرک قرار می‌گرفت.
- ۴- خیزه: چوبی که به‌صورت کشویی حرکت می‌کرد و در پشت درب‌ها و درچه‌ها برای محکم کردن نصب می‌شد.

«تُوَرُ (تبر) ۱، تِشِه ۲ (تیشه) رنده لیسه ۳، موش رنده ۴، چپ رنده ۵، اره، اره، اره
دِسَرِکَتَلُ بُر، اره دِسَرِکَتِه کِشی، مته دستی ۶، اِسْکِنِه ۷، چکش و چکش دِسَرُ
(دوسر) ۸ بیشتر ابزارهایی بودند که برای قطع کردن درختان و کارنجاری به کار
کار می‌رفت.»

با توجه به مصاحبه‌های انجام شده با شرکت‌کنندگان مشخص می‌شود استادکاران بومی و با تجربه، فن و مهارت کافی در اجرای تمام بخش‌های ساخت یک‌خانه را داشتند.

طبقه سوم: تعاملات اجتماعی-فرهنگی

این طبقه شامل زیر طبقات همیاری و مشارکت، نقش فرهنگ در انسجام اجتماعی، استقلال و خودکفایی و بهبود کیفیت زندگی می‌باشد.

الف: همیاری و مشارکت:

- ۱- تُوَرُ (تبر): ابزاری که دسته آن چوبی و سر آن فلزی است که برای قطع کردن، برش دادن و تراش دادن تنه درختان به کار می‌رود.
- ۲- تِشِه (تیشه): ابزاری که برای صاف کردن سطوح ناهموار چوبی شکل دادن به قطعه چوب کاربرد دارد.
- ۳- رنده لیسه: رنده‌ای که بدنه آن چوبی و تیغه آن فلزی و طول بدنه آن ۵۰-۳۰ سانتی‌متر می‌باشد و برای رنده کردن و صاف کردن چوب‌های بلند و سطوح درب‌ها استفاده می‌شود.
- ۴- موش رنده: رنده‌ای کوچک که برای صاف کردن کارهای خرده‌ریز مثل زیانه و دما غهد رب‌ها به کار می‌رود.
- ۵- چپ رنده: رنده‌ای که مخصوص صاف کردن دوراهه درب‌ها و پنجره‌ها می‌باشد.
- ۶- مته دستی: ابزاری که برای سوراخ کردن چوب‌ها به کار می‌رود.
- ۷- اِسْکِنِه: ابزاری که برای کندن و توخالی کردن چوب‌ها مثل پاشنه درب‌ها که چوب کارک در آن قرار می‌گیرد کاربرد دارد. (کارک: چوبی که در پاشنه بالا و پایین درب‌ها است و داخل گودی و شکاف قرار می‌گیرد و درب روی آن می‌چرخد).
- ۸- چکش دِسَرُ (دوسر): ابزاری که از یک‌طرف آن برای کوبیدن میخ و از طرف دیگر آن برای کشیدن میخ از چوب استفاده می‌شود.

در روستای زیارت همیاری و مشارکت در تهیه مصالح از محیط پیرامون بسیار مشهود است. مصاحبه اول با استاد عبدالله ملکی از استادکاران باتجربه روستا و از شاگردان مرحوم ذبیحی از استادکاران و نجاران بسیار ماهر روستا بود. ایشان در این مصاحبه در خصوص همکاری در تهیه چوب چنین گفت:

«وقتی کسی می‌خواست خانه بسازه؛ افراد محل را باخبر می‌کرد و می‌گفت برای تهیه چوب می‌خوان به جنگل برن. هرکسی کاری نداشت می‌آمد، چون ممکن بود چند روز توی جنگل بمانند؛ غذا یا وسیله برای خواب بر می‌داشتند و بعد می‌رفتند جنگل یا در ارتفاعات که درخت‌های بیشتر و بهتری وجود داشت؛ چوب‌هایی را که نیاز داشتند تهیه می‌کردند.»

رضا شاه کوه محلی از مطلعین در این باره گفت:

«بیشتر کسانی که سرکار می‌آمدند؛ مزد نمی‌گرفتند، کمکی می‌آمدند. یک روزی ما کار داشتیم می‌آمدند به ما کمک می‌کردند. ولی یک روزی هم که آن‌ها کار داشتند ما می‌رفتیم سرکارشان آن‌ها را کمک می‌کردیم.»

محمدتقی نظر عباسی از مطلعین دیگر روستا گفت:

«وقتی یکی می‌خواست خانه بسازه، هرکسی هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد تا خانه ساخته شود. حتی زن‌های ما هم همکاری می‌کردند. مثلاً وقتی روی شَموش^۱ ها را کاهگل^۲ می‌کردند؛ زن‌های روستا، همسایه‌ها یا فامیل‌ها جمع می‌شدند روی کاهگل را با دست کعوگل می‌کشیدند؛ این کار را که انجام می‌دادند هم کاهگل‌ها را محکم می‌کرد و نگه می‌داشت هم خانه را قشنگ‌تر می‌کرد.»

۱- شَموش: به شاخه‌های درخت انجیلو یا درخت کچف که قطر آن بین یک یا دو سانتی‌متر است، گفته می‌شود.

۲- کاهگل: از ترکیب خاک رس، کاه و آب که به مقدار زیادی ورز داده می‌شود و در اندود دیوار خانه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این فرآیند در نزد مردم روستا به «یاوری» معروف است. روستاییان در زمان نیاز به کمک هم می‌آمدند و بدون آنکه مزدی دریافت کنند در بیشتر کارها با هم مشارکت می‌کردند.

ب: نقش فرهنگ در انسجام اجتماعی:

روابط اجتماعی و فرهنگی مردم بومی روستای زیارت در ساخت خانه‌ها کاملاً مشهود می‌باشد. دیوار نداشتن حیاط خانه‌ها و وجود پله و ایوان خانه یکی از این مظاهر است. استاد عبدالله در این خصوص چنین گفت:

«در قدیم ما خانه‌ها را دیوار نمی‌کردیم. بعضی مردم فقط جلوی خانه‌ها را با شاخ و برگ درخت‌ها که ما می‌گفتیم پَرچین دیوار می‌کردند برای این‌که جانوری، حیوانی وارد خانه نشود. درب خانه ما به روی همه باز بود. هرکسی می‌خواست بیاد داخل از همان کوچه یک یا الله می‌گفت از پله می‌آمد توی ایوان جلوی خانه‌ها که مردم زیارت به این ایوان‌ها صیفه می‌گویند»



۱- پَرچین: شاخه‌های نازک درختان که لابه‌لای ستون‌های نازک چوبی بافته می‌شد، از این کار برای محصور کردن حیاط استفاده می‌شد.

عکس ۱۳- پرچین دور تا دور حیاطخانه‌ها



عکس ۱۴- پله‌های دسترسی به بنا

محمدرضا محمد نژاد از مطلعین روستا گفت:

« در قدیم مردم به هم انس و الفت بیشتری داشتند بعد از شام تازه می‌رفتند خانه همدیگر شب‌نشینی، دوست، فامیل دور هم جمع می‌شدند. تابستان‌ها که هوا خوب بود روی همین صیفیه می‌نشستند. زمستان که هوا سرد بود؛ می‌رفتند توی اتاق‌ها با هم گپ می‌زدند؛ بازی‌های محلی مثل کلاته بازی^۱ و گلیم تھی^۱ بازی می‌کردند. شاد بودند؛ غم و غصه خیلی کم بود.»

۱- کلاته بازی: از بازی‌های محلی روستای زیارت بوده که فردی سکه‌ای را زیر کلاه فردی می‌گذاشت و بقیه افراد باید حدس می‌زدند سکه زیر کلاه کیست و هرکسی اشتباه می‌گفت با پارچه‌ای که شلاق درست می‌کردند او را می‌زدند و این کار آنقدر ادامه پیدا می‌کرد تا فردی درست بگوید اگر درست حدس می‌زد آن فرد شلاق را دست می‌گرفت و او کار را ادامه می‌داد.



عکس ۱۵- ایوان (صیفه) در نمای جنوبی‌بخانه‌ها

آنچه از مطالب بالا استنباط می‌شود این است که روابط اجتماعی و فرهنگی مردم بومی روستا در تمام مراحل ساخت خانه و همچنین فضاهایی که در خانه‌ها ایجاد می‌شد توجه کامل به این مقوله داشته است.

پ: استقلال و خودکفایی:

دانش بومی از منابع محیطی گرفته شده و نسبت به منابع دیگر که از محیط پیرامون روستا نیستند؛ فراوان‌تر، ارزان‌تر و دسترسی به آن‌ها بیشتر است. به همین علت توانمندسازی، خوداتکایی و استقلال آن‌ها را تقویت نموده و به پایداری جوامع محلی کمک می‌کند. صفر گل محمدی از مطلعین روستا، چنین گفت:

۱- گلیم تهی: ازبازی‌های سنتی روستای زیارت است که فردی به صورت داوطلب به زیر جاجیم می‌رفت و بقیه افراد که بیرون بودند به نوبت او را با شلاق می‌زدند تا فردی که زیر جاجیم است درست حدس بزند اگر درست حدس می‌زد فردی که بیرون بوده باید زیر جاجیم می‌رفت.

«بیشتر مصالحی که ما برای خانه‌سازی استفاده می‌کردیم چوب بوده که از همین جنگل تهیه می‌کردیم. کعوگل و سنگ هم بوده که از اطراف همین نزدیک روستای خودمان تهیه می‌کردیم.»

رضا شاهکوه محلیاز مطلعین روستا گفت:

«از همان قدیم که پدران ما خانه می‌ساختند با چوب درست می‌کردند؛ جنگل نزدیک ما بوده، چوب فراوان بوده، مثل الآن برداشت از جنگل سخت نبود. هرکسی اندازه نیاز خودش حالا می‌خواست خانه بسازه؛ یا می‌خواست بخاری هیزمی روشن کنه یا سرکله^۱ پخت‌وپز کنه؛ چوب را می‌رفت از جنگل تهیه می‌کرد.»

مطالب بالا بیان‌کننده آن است که تأمین مصالح برای ساخت خانه‌ها و بناها یا تأمین انرژی و منابع تأمین امکانات رفاهی همه از طبیعت و محیط پیرامون روستا بوده است که این مقوله روستاییان را از وابستگی به دیگر مناطق بی‌نیاز ساخته و موجب خودکفایی و استقلال می‌شده است، ولی همواره باید مراقب استحصال بی‌رویه از جنگل‌ها بود.

ت: بهبود کیفیت زندگی:

امنیت به‌عنوان یکی از ابعاد کیفیت زندگی مورد توجه روستائیان زیارت بوده است. عباس که در گذشته ساخت صندوق‌های چوبی را انجام می‌داده در این خصوص می‌گفت:

«امروز امکاناتی که در روستا آوردند بیشتر شده ولی هرکسی از هرجایی پاشده آمده زیارت خانه ساخته، بعضی وقت‌ها ما داخل آبادی خودمان احساس غریبی می‌کنیم. شهری‌هایی که آمدن اینجا تا نصف شب سروصدا می‌کنند.

۱- کِلِه: اجاق‌هایی که در گذشته با گِل درست می‌شد و برای پخت غذا مورد استفاده قرار می‌گرفت.

صدای ضبط و آواز آن‌ها بالاست و نمی‌گذارند مردم استراحت کنند. در قدیم مردم چه توی خانه بودند چه بیرون خانه توی آبادی می‌آمدند؛ امنیت بیشتری داشتند. با هم آشنا و فامیل بودند؛ مراعات حال همدیگر را می‌کردند.»

در مورد رضایت‌مندی از دیگر ابعاد مهم کیفیت زندگی، حسن ملکی مطلع روستا چنین گفت:

«هرکسی یک شغلی داشت. یکی دامدار بود؛ یکی کشاورز بود؛ یکی هم نجاری بلد بود. زن‌های ما هم که زیر خانه‌ها کارگاه بافندگی بوده که ما «کجال» می‌گفتیم؛ جاجیم‌بافی می‌کردند. درآمد خیلی بالا نبود ولی تأمین بودیم؛ همه راضی بودند. الآن مردم چند شغل دارند یا اینجا کار می‌کنند یا گرگان، ولی تو خرج زندگی مشکل دارند.»

با مصاحبه‌های انجام شده متوجه شدیم بیشتر مشارکت‌کنندگان از کیفیت زندگی در روستا و خانه‌های خود در گذشته احساس رضایت می‌کردند؛ ولی امروزه از کیفیت زندگی خود ناراضی می‌باشند.

طبقه چهارم: بهره‌وری اقتصادی

این طبقه شامل زیرطبقات کاهش هزینه ساخت، توانمندسازی و اشتغال و تأثیر اقتصاد برکالبد خانه می‌باشد.

الف: کاهش هزینه ساخت

در گذشته ساخت خانه چوبی در روستا بسیار کم‌هزینه بود. محمود علاءالدین از مطلعین روستا درباره هزینه ساخت خانه‌ها در گذشته چنین گفت:

«مردم روستا خودشانی رفتند جنگل چوب تهیه می‌کردند و وقتی هم که می‌خواستند خانه بسازند همدیگر را کمک می‌کردند؛ برای همین مزد زیاد نمی‌دادند. هزینه خانه‌هایی که می‌ساختند؛ زیاد نمی‌شد.»

علی شاهکوه محلی از مطلعین روستا گفت:

« اگر کسی در روستا خانه نداشت بی‌بضاعت هم بود. بالاخره مردم یک‌طوری کمک می‌کردند حالا یکی وضعش خوب بود؛ پول می‌داد یکی کارگری می‌آمد و سرکار کمک می‌کرد؛ تا خانه ساخته شود. خانه‌ها ساده بود تجملاتی نبود. امروزه خانه‌هایی که می‌سازند خیلی هزینه داره. برای همین خیلی‌ها جرأت نمی‌کنند؛ خانه بسازند.»

آنچه در مصاحبه‌های شرکت‌کنندگان در این بخش مشخص می‌شود این است که استفاده از مصالح بومی و کمک و همیاری مردم در کاهش هزینه‌های ساخت خانه‌ها مؤثر بوده است.

ب: توانمندسازی و اشتغال:

به نظر می‌رسد در گذشته اشتغال مشکل غالب مردم نبوده است. استاد تقی ابراهیم

تبار از استادکاران بومی روستا گفت:

« اون روزها وضعیت کاری خیلی بهتر از امروز بود مثلاً کسی نجاری بلد بود و می‌رفت خانه بسازد چند نفر هم با خودش می‌برد سرکار. یا بعضی از نجارها فقط درب و پنجره می‌ساختند. جوان‌هایی هم که بیکار بودند مشغول می‌شدند. الآن دیگه کسی با چوب خانه نمی‌سازد. کار نجاری هم که دیگه انجام نمی‌دهند. در قدیم همین کارهایی که مردم مشغول بودند یک درآمدی داشتند؛ که خرج زندگی آن‌ها را جواب می‌داد.»

با توجه به مفاهیم این زیرطبقه می‌توان گفت عواملی همچون اشتغال و درآمد

بیشترین تأثیر را بر توانمندی افراد در جوامع محلی دارند.

پ: تأثیر اقتصاد بر کالبد خانه:

در خصوص وضعیت اقتصادی خانواده و تأثیر آن بر شکل‌گیری خانه‌ها، حسین ملکی از مطلعین روستا گفت:

«چوب‌هایی که در خانه‌ها استفاده می‌شد به بضاعت خانواده‌ها بستگی داشته، یکی پول داشته وضع آن خانواده خوب بوده چوب‌های بهتری را سفارش می‌داد. کسی هم که دستش خالی بوده هر چوبی که می‌شد می‌گفت برایم تهیه کنید.»

استاد عبدالله ملکی در این مورد گفت:

«بعضی از درخت‌ها مثل نمدار^۱، ملیج^۲، بلوط^۳، آلوکک^۴، سُرخدار چوب‌های خوبی داشتند که نزدیک به روستا پیدا نمی‌شد؛ باید خیلی می‌رفتی تو جنگل و ارتفاع تا آن‌ها را پیدا می‌کردی چون آوردنش به روستا دردسر و هزینه داشته هرکسی استفاده نمی‌کرد. اونهایی که وضع مالی بهتری داشتند می‌آوردند. ولی چوب‌های خیلی محکم و خوبی بودند که موریانه هم به‌سادگی نمی‌افتاد ولی بعضی درخت‌ها مثل تَقر^۵، آنجیلو^۶، مرس^۷، آزدار^۱ نزدیک روستا تو جنگل پیدا

۱- نمدار: (نام علمی: *Tilia*) نام جنسی از درخت‌ها است که چوبی نرم و سبک دارد و در جنگل‌های شمال ایران می‌روید.

۲- ملیج: (نام علمی: *Ulmus glabra*) این گونه درختان تلفظ غیربومی آن ملیج می‌باشد که رنگی قهوه‌ای مایل به قرمز دارد.

۳- بلوط: چوب بلوط فشرده و محکم دارای ارتفاع ۲۰ تا ۳۰ متر و قطر ۱ تا ۲ متر می‌باشد.

۴- آلوکک: (نام علمی: *Prunus avium*) این گونه از درختان که به گیلاس خودرو هم معروف است در اروپا، غرب ترکیه، شمال غربی آفریقا و شمال ایران می‌روید.

۵- تَقر: (نام علمی: *Carpinus betulus*) گونه‌ای از درختان که در نواحی شمال ایران به ممرز و اولس هم معروف است، چوب آن سخت و غالباً گره‌دار است.

۶- آنجیلو: (نام علمی: *Parrotia persica*) این گونه که در جنگل‌های شمال می‌روید می‌شود به انجیلی هم معروف است و دارای چوبی سخت می‌باشد.

۷- مرس: (نام علمی: *Fagus orientalis*) گونه‌ای از درختان که در مناطق شمال ایران هم می‌روید که تلفظ غیربومی آن راش می‌باشد؛ چوب آن تیره و بسیار مقاوم می‌باشد.

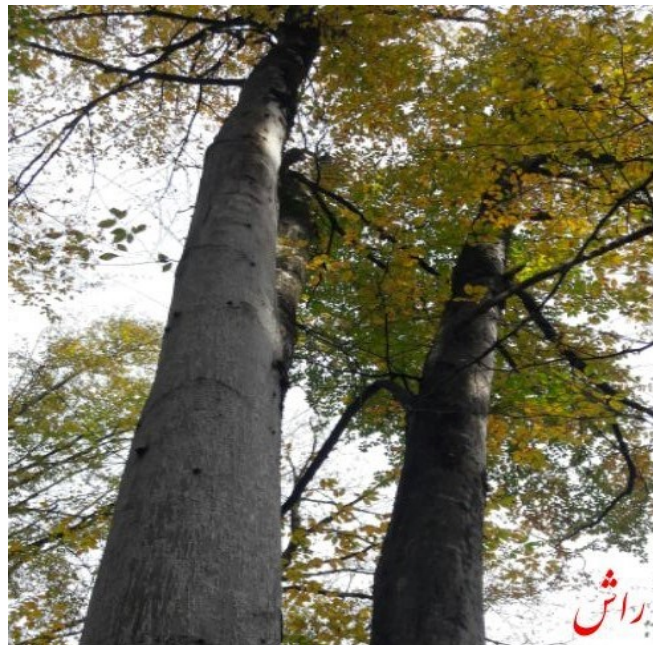
بازشناسی دانش بومی در خانه‌های چوبی روستای ... ۱۳۷

می‌شد. خانواده‌هایی که وضع مالی خوبی نداشتند بیشتر از این چوب‌ها استفاده می‌کردند؛ هم آوردنش به روستا راحت‌تر بوده هم هزینه کمتری داشته.»



عکس ۱۶- درخت ممرز (تَقَر)

۱- آزدار: (نام علمی: *Zelkova carpinifolia*) این گونه از درختان که تلفظ غیربومی آن به آزاد معروف است در جنگل‌های شمال یافت می‌شود چوب آن سنگین و درشت‌بافت است که دوام خوبی دارد.



عکس ۱۷- درخت راش (مرس)



عکس ۱۸- درخت انجیلی (انجیلو)

این مطالب بیان‌کننده آن است که وضعیت اقتصادی خانواده‌ها در نوع و کیفیت مصالح و کالبد خانه‌ها از نظر ابعاد و فضاها تأثیر مستقیمی داشته است.

طبقه پنجم: انتقال تجارب

این طبقه از زیرطبقات اشتیاق یادگیری و رابطه استاد-شاگردی تشکیل شده است.

الف: اشتیاق یادگیری:

در خصوص علاقه‌مندی به یادگیری مهارت‌های دانش بومی در ساخت خانه استاد محمد آق بابایی گفت:

«ما وقتی سرکار می‌رفتیم خیلی ذوق داشتیم هم به استای ما خیلی علاقه داشتیم، ما همه کار را دوست داشتیم. استای ما یک‌جوری با ما رفتار می‌کرد که ما شیفته اخلاق آن می‌شدیم؛ اخلاق و رفتارش طوری بوده که ما برای سرکار رفتن هرروز شوق بیشتری داشتیم.»

استاد عبدالله ملکی گفت:

«چون ما به این حرفه علاقه داشتیم هر چیزی که استا به ما یاد می‌داد با دل‌وجان گوش می‌کردیم تا فن و فنون کار را یاد بگیریم. اگر کاری را هم اشتباه انجام می‌دادیم به ما انخم می‌کرد یا صدایش را برای ما بلند می‌کرد؛ به دل نمی‌گرفتیم سعی می‌کردیم کاری که به ما گفته با دقت انجام بدهیم.»

ب: رابطه استاد-شاگردی:

در دوران گذشته رابطه خاصی بین استاد و شاگرد وجود داشت. استاد محمد آق بابایی در این باره چنین گفت:

«زمانی که کار نجاری را پیش استا شروع کردم؛ به من گفت سر وقت بیا سرکار، سر وقت هم برو، یادمه اول که می‌خواستم شمشه بافی کنم؛ یاد نمی‌گرفتم. آن‌قدر فن کار را به من گفت تا قشنگ یاد گرفتم.»

استاد عبدالله ملکی گفت:

«اولین حرفی که استا ذبیحی به من گفت این بود که چوب خوب و بد را باید خوب بشناسی. تمام فنی که توی خانه کارشده را باید خوب یاد بگیری. چون اگر خوب یاد نگیری؛ فردا روز شاگرد هم که می‌گیریمی توانی خوب بهش مهارت یاد بدهی. یا اگر یک کارت را بد انجام بدهی دیگه بهت کار نمی‌دهند. استاد ذبیحی در کارش خیلی مهارت داشت اگر از او سؤالی می‌پرسیدم دلیل آن کار را برای من توضیح می‌داد و می‌گفت: من به سن تو بودم این چیزها را از استا کار خودم یاد گرفتم. روزهای اول که پیش او سرکار می‌رفتم؛ می‌گفت شاه دخال ها و دوش کش ها باید چوب‌های محکم باشه. ازش پرسیدم چرا استاد، گفت: چون تمام بار خانه روی اینهاست. خدا پیامرز از هیچ کاری برای من دریغ نکرد عین پدر من بود من مدیون او هستم.»

از متن مصاحبه‌های انجام شده چنین مشخص می‌شود که علاقه به استاد و حرفه کاری از عوامل مهم کسب تجربه در ساخت خانه‌های روستا بوده است.

بحث

چنانچه در مطالعه حاضر مشاهده گردید؛ دانش بومی تهیه و ساخت خانه‌های چوبی در پنج طبقه اصلی فن چوب شناسی، مهارت خانه‌سازی، تعاملات اجتماعی-فرهنگی، بهره‌وری اقتصادی، انتقال تجارب، شناسایی شد. در بحث طبقه چوب شناسی می‌توان گفت که اگر بخواهیم از مصالح بومی استفاده کنیم باید از ماهیت آن‌ها آگاهی داشته باشیم (زمرشیدی، ۱۳۸۵). اکرمی در تأیید این موضوع می‌نویسد؛ زمانی جنگل پایدار می‌ماند که روستاییان از آن به روش درست استحصال و بهره‌برداری نمایند یعنی به‌جای هر درختی که بریده می‌شود؛ درخت دیگری جایگزین نمایند در این صورت جنگل سالم می‌ماند و چوب کافی برای مصرف وجود خواهد داشت (اکرمی و علی پور، ۱۳۹۵).

در تحلیل داده‌های طبقه فن چوب شناسی می‌توان گفت شناخت دانش بومی مردم روستای زیارت در تهیه مصالح محلی به‌خصوص چوب و حمل آن به روستا و به‌کارگیری صحیح این مصالح بیانگر آن است که چوب به‌عنوان بهترین مصالح بومی از منظره ساخت و اجرا در خانه‌های این روستا مطرح و فنون و مهارت کاربرد آن بر اساس تجربه پیشینیان بوده است. زمان قطع درختان جنگلی برای افراد بومی از اهمیت بالایی برخوردار بود و دانش بومی لازم را در این زمینه داشتند. همچنین افراد بومی سعی می‌کردند قطع درخت به روش صحیح انجام شود تا آسیب کمتری به درخت وارد شود. علاوه بر آن، روستاییان ویژگی‌های فنی چوب را به‌صورت تجربی به‌خوبی می‌شناختند و با انواع کاربردهای فنی چوب آشنایی داشتند. موضوعی که بیشتر آن‌ها در دانش‌های فنی امروزی و آکادمیک مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

برای شناخت و احیای مهارت گذشتگان در خانه‌سازی باید از فن و دانش بومی در تمام ابعاد به دلیل تطابق و همگونی آن با محیط بهره برد (جمعه پور، ۱۳۹۳). مصاحبه‌ها نشان می‌دهد استادکاران بومی، با مهارت کافی و با ابزارهای اولیه که در دسترس آن‌ها بود سعی می‌کردند به بهترین نحو خانه‌ها را به شکلی بسازند که دارای استحکام مناسبی باشد. آن‌ها تلاش می‌کردند در ساخت خانه‌ها از فضاهای کوچک‌تر استفاده کنند و به‌صورت تجربی نیروهای وارده بر قسمت‌های مختلف خانه را با اتصالات ابتدایی کنترل و کاهش دهند. نحوه چیدمان قسمت‌های مختلف یک‌خانه در شیوه‌های مختلف این موضوع را به‌خوبی نشان می‌دهد که افراد محلی به‌صورت تجربی خانه‌های چوبی را به‌صورت یکپارچه از پایین تا بالا بنا می‌کردند تا استحکام خانه تا حد امکان حفظ شود.

موضوعی که در آیین‌نامه‌های طراحی امروزی به آن توجه و تأکید می‌شود؛ در هر منطقه‌ای استفاده از مصالح آن محل می‌تواند باعث حفاظت و زنده نگه‌داشتن فن‌آوری بومی گردد (Kaniki & Mphahale, 2002) اگر از مصالح بومی که با فرهنگ هر سرزمینی مطابقت دارد استفاده شود ارزان‌تر تمام می‌شود و از طرفی می‌توان از نیروی

کارگری محلی بهره برد. فرهنگ مردم را می‌تواند ربطن رفتارهای مردم در زندگی جستجو کرد، باید به اعتقادات، باورها و سنت‌های مردم در طول زندگی آن‌ها توجه نمود در غیر این صورت آنچه را که می‌سازیم محکوم به نابودی است. بنابراین اگر از دانش بومی در معماری محلی بهره‌برداری شود، آنگاه خانه‌ها منطبق با فرهنگ و هویت آن منطقه ساخته خواهد شد. پس باید فناوری‌های بومی را خوب شناخت و از مصالح محلی استفاده نمود، تا به هدف مهم حفظ فرهنگ و هویت خانه‌های روستایی نائل شد (جعفری نجف‌آبادی و مهدوی پور، ۱۳۹۲).

فن‌آوری‌های بومی تأثیر بسزایی در معماری پایدار دارند زیرا این فنون بیشترین هماهنگی را با طبیعت پیرامون خود برقرار می‌کنند و به دلیل آنکه از مصالح طبیعی استفاده می‌کنند و ساخت آن‌ها بومی است، زباله‌ای هم تولید نمی‌گردد؛ چراکه این مصالح، قابل بازیافت و تجدید پذیر می‌باشند. برای دستیافتن به توسعه باید مردم را تشویق به استفاده از ظرفیت‌های محلی به‌عنوان راه‌حل پایدار نمود. نباید مصالح بومی را با مصالح کارخانه‌ای که مقدار زیادی انرژی هدر می‌دهند جایگزین نمود (مسعودی و مهدوی پور، ۱۳۸۹). با توجه به این‌که روستاییان به استفاده از مصالح بومی توجه زیادی نمی‌کنند و در انتخاب مصالحی که بومی نیستند و ورود نسنجیده آن به روستا حساسیت خاصی ندارند؛ به‌مرور باعث کمرنگ شدن هویت معماری روستاها شده است. از عوامل مؤثر بر معماری باارزش در بافت‌های روستایی می‌توان به منطبق بودن معماری با محیط پیرامون خود، سادگی، سازگاری با محیط‌زیست، کاربرد مصالح و بهره‌گیری از دانش بومی اشاره نمود.

از طرف دیگر تغییر فرهنگی و نوع نگرش مردم نسبت به محیط زندگی خود آسیب‌های فراوانی بر سیما و کالبد روستاها وارد ساخته است (صادقی پی، ۱۳۹۱). هرچند امروزه تغییرات زیادی در کالبد خانه‌های روستایی در حال رخ دادن است ولی این بناها باید ارزش‌های بومی خود را حفظ نمایند (شمس‌الدینی، ۱۳۸۷). در حال حاضر به دلیل توسعه روستاها، بخش‌های زیادی از خانه‌های سنتی در حال تخریب و

نوسازی می‌باشند و این عامل مهم بر بافت سنتی روستاها تأثیر زیادی گذاشته است؛ گویی معماری‌های جدیدی در روستا در حال شکل‌گیری است و اغلب بدون توجه به اصول معماری سنتی روستایی، از ساخت‌وسازهای شهری الگو برداری شده است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۳). چنانچه در روستای زیارت خانه‌هایی در حال ساخت‌وساز مشاهده می‌شود که فاقد کیفیت مطلوب معماری سنتی بوده و با وجود رعایت مسائل فنی در این‌سازه‌ها که اغلب بصورت آپارتمانی هستند، با کالبد سنتی این روستا و ویژگی‌های جامعه محلی آن همگونی ندارند. بخش مهمی از این مشکل به ترویج روش‌های ساخت‌وساز مدرن مانند بتن و فولاد مربوط است که باعث حذف چوب به‌عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین مصالح خانه‌های این روستا شده است.

در مورد چگونگی تعاملات اجتماعی و فرهنگی در خانه‌های این روستا مشاهده نمودیم که حیاط خانه‌ها در گذشته بدون دیوارهای بلند و فقط به‌صورت پرچین با ارتفاع کم بوده که از شاخه‌های درختان منطقه می‌گرفتند و دور تا دور حیاط خانه‌ها به‌صورت پرچین بافته می‌شد. مردم این روستا علاوه بر تجمع عصرانه همسایه‌ها در فضاهای جمعی مانند کوچه از طریق چند پله از معبر عمومی به ایوان (صفه) وارد می‌شدند. این فضاها عرصه‌هایی بوده که هم کاربرد عمومی داشته و هم خصوصی. یعنی از یک‌طرف ساکنان خانه می‌توانستند با همسایگان یا مراجعین خانه به تعامل پردازند و از طرف دیگر فعالیت‌های امور خانه‌داری یا مراوده رو در روی اهالی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر صورت پذیرد؛ به‌طوری‌که اعضای خانه علاوه بر آنکه می‌توانند طبیعت زیبای پیرامون خود را نظاره کنند در زمان‌هایی از شبانه‌روز به‌خصوص بعدازظهرهای فصل تابستان و بهار در این فضا کنار هم بنشینند و کانون گرم خانوادگی خود را حفظ کنند. این ارتباط صمیمی بین مردم روستا و خانواده باعث می‌شد؛ آرامش و امنیت بیشتری احساس کنند.

وقتی مردم در تهیه مصالح و ساخت خانه‌ها با هم مشارکت می‌کردند و یکدیگر را یاری می‌رساندند با این عملکرد حس خودباوری و اعتماد در نزد مردم افزایش پیدا

می‌کرد. از طرفی مردم روستا با شناختی که از دانش بومی و منابع محلی پیرامون خود داشتند؛ به این امر آگاه بودند که این منابع به دلیل در دسترس بودن، فراوان‌تر و ارزان‌تر هستند و این مسئله خودکفایی و استقلال مردم بومی را تقویت نموده و به پایداری جوامع محلی روستا منجر می‌گردید. در تحلیل طبقه اجتماعی و فرهنگی می‌توان گفت نقش انسجام اجتماعی و همکاری بین مردم در جوامع روستایی در پیرامون تعاملات اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان بخشی از سرمایه‌های های متعلق به آن‌ها بسیار حیاتی‌می‌باشد (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۴) و امروزه ضرورت دارد تا با تأکید بر توسعه پایدار روستاها برای جلب مشارکت‌های اجتماعی آن‌ها تلاش بیشتری شود (علیائی، ۱۳۹۴). در دست یافتن به توسعه پایدار باید به ابعاد فرهنگی و اجتماعی توجه نمود و همچنین برای اتصال فرهنگ به ترمیم گمگشت‌های فرهنگ بومی تلاش بیشتری شود تا بستری مناسب برای رسیدن به توسعه پایدار فراهم شود؛ چرا که توسعه در درون مرزهای هر جامعه روی خواهد داد (فرهادی، ۱۳۹۳).

در تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته در ابعاد اقتصادی روستا می‌توان مشاهده نمود که مشارکت و همکاری بین روستاییان در تهیه مصالح بومی و ساخت خانه‌های خود باعث افزایش توانمندسازی اقتصادی و افزایش اشتغال و درآمد در آن جامعه محلی شده است به‌طوری‌که مشارکت در تهیه مصالح و ساخت خانه‌ها علاوه بر این‌که صرفه‌ای برای آن‌ها دارد؛ سبب کاهش هزینه‌ها می‌شود. به‌طور مثال مشارکت و همکاری مردم روستا در تهیه چوب از جنگل برای ساخت خانه‌ها در کاهش هزینه‌های تأمین مصالح بسیار مؤثر بوده است. استفاده از مصالح در دسترس و بومی باعث کاهش هزینه‌های ساخت‌وساز و کاهش هزینه حمل‌ونقل می‌شود. در ساخت این خانه‌ها حتی عناصر وابسته به معماری و جزئیات آن‌ها از دانش بومی جامعه محلی روستا شکل می‌گرفت.

متأسفانه کارگاه‌های ساخت درب و پنجره این روستا که به دست استادکاران ماهر اداره می‌شد، امروزه از بین رفته و یا به تعطیلی کشیده شده است. درحالی‌که

می‌توانست ساختار اقتصادی زندگی روستا را متحول نموده و ضمن ایجاد اشتغال مناسب برای جوانان، زمینه احیای تجارب نیاکان خود که نسل به نسل به ارث رسیده را در شیوه‌های مدیریت و ساخت خانه‌های روستایی فراهم نماید. عزیزی در پیرامون مسائل اقتصادی در روستا می‌نویسد: مسکن ارزان قیمت و دارای کیفیت از مسائل مهم زندگی در جوامع محلی می‌باشد. اگر از دانش و فنون بومی در ساخت مسکن استفاده شود؛ می‌تواند با تولید شغل برای جوامع محلی، اقتصاد آن منطقه را متحول نماید. بنابراین در ساخت یک خانه تمام هزینه‌ها کاهش پیدا می‌کند و مردم بومی خود در تمام مراحل ساخت خانه مشارکت و همکاری می‌نمایند. برای تحقق این هدف باید دانش جدید را با دانش بومی و محلی تلفیق نمود تا هم الگوهای مسکن سنتی زنده نگه داشته شود و هم هزینه‌ها تا حد زیادی متعادل گردد (عزیزی، ۱۳۸۰).

در خصوص انتقال تجارب از نسل گذشته به نسل امروز ندیمی معتقد است که روش استاد شاگردی که بهترین روش تعلیم و تربیت در همه زمینه‌ها از جمله معماری می‌باشد، کاربرد مؤثری برای انتقال فنون و مهارت‌ها دارد. این روش که قرن‌های متمادی در جهان پایدار است امروزه بر اثر فشارهای بیرونی آموزش عمومی در دوران مدرن واپس رانده شده است (ندیمی، ۱۳۸۹). در جوامع محلی برای پایداری دانش بومی باید تجربه‌های گذشتگان را مدون نمود و این تجارب را به نسل‌های بعدی منتقل نمود (ماندی، ۱۳۷۸). در انتها می‌توان چنین گفت که برای رسیدن به توسعه پایدار حتماً باید از تجارب و توانایی‌های دانش بومی جوامع محلی بهره برد تا الگوی توسعه، بومی‌سازی گردد. مجریان توسعه برای دست یافتن به این هدف نباید فقط به ضرورت دانش بومی توجه نمایند بلکه باید درک درستی از این دانش داشته و در حفظ و انتقال آن به نسل‌های آینده کوشا باشند (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸).

نتیجه‌گیری کلی

می‌توان گفت مشارکت مردم در مدیریت محلی و تهیه مصالح، به‌خصوص چوب از محیط پیرامون و ساخت خانه‌های خود با این مصالح، علاوه بر حفظ منابع محلی و استفاده از مصالح بومی، بهترین راه‌حل برای منسجم کردن پیوندهای اجتماعی و احیای فرهنگ و همچنین افزایش رفاه اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و استقلال و خودکفایی جامعه محلی در روستا می‌باشد. به‌طورکلی کاربرد دانش بومی در جوامع محلی چه در تهیه مصالح و چه در ساخت خانه‌های خود باعث انسجام و تقویت بنیه اقتصادی روستاییان شده و زمینه ایجاد اشتغال و افزایش درآمد را فراهم می‌نموده است. تجارب، مهارت‌ها و فنون مردم بومی روستا در تهیه مصالح و منابع به‌خصوص گونه‌های مختلف چوب و استفاده آن‌ها در خانه‌سازی نتیجه تجربه چندین ساله آن‌ها است که به‌صورت استاد شاگردی و شفاهی از نسل گذشته خود کسب کرده‌اند.

در واقع خانه‌های این روستا چون دست‌ساخت مردم بومی است و از مصالح و فنون آن بوم بهره گرفته شده، کاملاً انسان‌محور است. از طرفی فن‌آوری و دانش بومی در ساخت خانه‌های روستا با ابعاد فرهنگی و روحی انسان‌ها گره خورده و در نتیجه این دانش قابل لمس خواهد بود. فرآیند شکل‌گیری این دانش با شناسایی عناصر محلی و متناسب با آن، مکان ساخت خانه هماهنگ با بوم، فرهنگ و هویت محل آغاز و با تعاملات فرهنگی بُعدی عمیق یافته و با بهره‌وری اقتصادی تکمیل می‌گردد. ولی امروزه ساخت خانه‌های چوبی در این روستا رونق زیادی ندارد و اغلب افراد غیربومی با مصالح ناهمگون با محیط اقدام به خانه‌سازی در این روستا نموده‌اند که هر مشاهده‌کننده‌ای را به تأثر وامی‌دارد.

پیشنهادها

در پایان پیشنهاد می‌شود که برنامه ریزان توسعه روستا، دانش بومی مردم روستا را مورد مطالعه و بررسی قرار داده و برای طرح‌های ساخت مسکن روستا از آن بهره‌برداری نمایند. همچنین پژوهشگران به ابعاد مهم فرهنگی و اجتماعی در روستا

توجه بیشتری نمایند. زیرا علمی کردن دانش بدون توجه به ساختار فرهنگی و اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر این جوامع باعث عدم مقبولیت آن خواهد شد. امید است با استفاده از این گنجینه باارزش در بین مردم و شناخت و مطالعه جامع این روستا و روستاهای دیگر کشور عزیزمان، گام‌های مؤثری در راستای توسعه روستاها برداشته شود؛ چرا که این دانش با اصول توسعه پایدار سازگار می‌باشد.

تشکر و قدردانی:

محققان مراتب تشکر و قدردانی خود را از کلیه مشارکت‌کنندگان در مطالعه خصوصاً آقای عبدالله ملکی و حسن ملکی که در کلیه مراحل مطالعه خصوصاً تهیه عکس‌ها همکاری فراوانی داشتند و نیز استادان خبره در تحلیل مطالعات کیفی که این‌جانب [محققان] را در تحلیل این مطالعه یاری نمودند، اعلام می‌نمایند.

منابع

- ابراهیمی لویه، عادل؛ میرزایی راجعونی، سلیمان. (۱۳۹۶)، *تحلیل کیفی در علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات لویه.
- اکرمی، غلام‌رضا و طاهری، نوید. (۱۳۸۷)، بهسازی بافت باارزش روستای زیارت با الگوی گردشگری، *فصلنامه آبادی*، شماره ۲۴.
- اکرمی، غلام‌رضا؛ علی پور، لیلا. (۱۳۹۵)، نقش مصالح بومی در معماری پایدار از دیدگاه زیست‌محیطی، *مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۵۶.
- امامی، علی؛ بازدار، مهرانوش؛ صفری، ملیحه؛ فرحناکی، رامونا. (۱۳۹۶)، تعیین رابطه حس تعلق و شاخصه‌های اجتماعی آن (نمونه موردی: روستای زیارت در گلستان)، *مجله معماری و شهرسازی آرمان‌شهر*، شماره ۲۱.
- انصاری رادمند، هادی. (۱۳۹۱)، شناسایی معیارهای عام شکل‌گیریافت‌های روستایی در ایران، *مجموعه مقالات چهارمین همایش علمی سراسری دانشجویان جغرافیا*، تهران.
- بصیریان جهرمی، حسین؛ خانیکی، هادی. (۱۳۹۳)، سیاست‌گذاران ایرانی و سیاست‌گذاران رسانه‌های اجتماعی، چالش‌ها، الگوها و ارائه یک مدل پیشنهادی، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۱.
- پاپ زن، عبدالحمید؛ حسینی، سید محمود؛ ازکیا، مصطفی؛ عمادی، محمدحسین. (۱۳۸۶)، تدوین مدل مفهومی حاصل از تلفیق دانش بومی و رسمی با استفاده از نظریه بنیادی به منظور دستیابی به رهیافت ترویجی مناسب (مطالعه موردی: منطقه پیلور شهرستان کرمانشاه)، *فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال پانزدهم، شماره ۵۸.
- پیرزاد، احمد؛ ریاحی مقدم، ساشا. (۱۳۹۶)، بررسی رابطه بوم‌گرایی در معماری روستایی با اقتصاد روستایی (نواحی معتدل و مرطوب و نواحی گرم و خشک)، *دو فصلنامه پژوهشی-تحلیلی هنرهای حوزه کاسپین*، شماره اول.
- جعفری نجف‌آبادی، عاطفه؛ مهدوی پور، حسین. (۱۳۹۲)، نقش تکنولوژی‌های بومی در کیفیت فضاها، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۴۱.
- جمعه پور، محمود. (۱۳۹۳)، بومی‌سازی در عرصه توسعه روستایی و نقش دانش بومی در فرآیند آن، *دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران*، شماره ۲.

بازشناسی دانش بومی در خانه‌های چوبی روستای ... ۱۴۹

- چمنی، ملیحه. (۱۳۸۶)، سازه‌های بومی در معماری پایدار، *اولین کنفرانس سازه و معماری*، تهران.
- راهب، غزال و ترکاشوند، عباس. (۱۳۹۴)، *گونه شناسی مسکن روستایی استان گلستان*، تهران: انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- رحیم نیا، رضا، قرائتی، مهران، زمانی فرد، علی. (۱۳۹۴)، کاربرد نظریه زمینه‌ای در پژوهش‌های مرتبط با دانش بومی حفاظت، رویکردی برای پاسداشت میراث فرهنگی ناملموس، *دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران*، سال دوم، شماره ۴.
- رضایی، مسعود؛ وثیق، بهزاد؛ مرادی، ابراهیم. (۱۳۹۳)، جایگاه الگوهای معماری پایدار در معماری بومی روستایی (مطالعه موردی: روستای هلسم)، *مجله فرهنگ ایلام*، دوره پانزدهم، شماره ۴۴-۴۵.
- رفیع فر، جلال‌الدین، دانش مهر، حسین، احمد رش، رشید. (۱۳۹۱)، بیش و روش در پژوهش‌های دانش بومی و جایگاه آن در فرآیند توسعه پایدار روستایی، *فصلنامه توسعه روستایی*، دوره چهارم، شماره ۱.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ محمودی، سمیرا؛ غفاری، غلامرضا؛ پور طاهری، مهدی. (۱۳۹۴)، تبیین الگوی فضایی سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار روستایی مورد: روستاهای استان خراسان رضوی، *فصلنامه اقتصاد، فضا و توسعه روستایی* سال چهارم، شماره ۱۱.
- زمرشیدی، حسین. (۱۳۸۵)، آموزش اجرای ساختمان‌های سنتی با مصالح بنایی، پی و دیوار، *فصلنامه فناوری آموزش*، سال اول، شماره ۲.
- سعیدی، عباس. (۱۳۷۷)، *میانی جغرافیایی روستایی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- سعیدی، عباس. (۱۳۸۵)، *میانی جغرافیای روستایی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفتم.
- موردی: دهستان ایجرود بالا، شهرستان ایجرود، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، شماره ۱۹.
- شمس‌الدینی، علی. (۱۳۸۷)، آثار اجرای طرح هادی در کاهش مهاجرت روستایی: مورد مطالعه روستای پل فلهیان در شهرستان ممسنی، *مسکن و انقلاب*، شماره ۱۲۱.
- صادقی پی، ناهید. (۱۳۹۰)، تأملی در مصالح بوم‌آورد روستا، *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۳۹.

۱۵۰ دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- عربیون، ابوالقاسم. (۱۳۸۵)، دانش بومی، ضرورتی در فرآیند توسعه و ترویج، *فصلنامه روستا و توسعه*، دوره ۹، شماره ۱.
- عزیزی، مهدی. (۱۳۸۰)، توسعه شهری پایدار، *مجله صفا*، شماره ۳۳.
- علیائی، محمدصادق. (۱۳۹۴)، تحلیلی بر رویکرد مشارکت اجتماعی روستائیان در برنامه‌های توسعه پایدار روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، *مجله توسعه اجتماعی ایران*، سال هفتم، شماره ۳.
- عمادی، محمدحسین؛ عباسی، اسفندیار. (۱۳۷۸)، *دانش بومی و توسعه پایدار روستاها: دیدگاه دیرین در پهنه‌ای نوین*، وزارت جهاد سازندگی، تهران.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۹۳)، مردم‌نگاری دانش و فن‌آوری‌های سنتی «نان شب» مردم‌نگاری ایران، *دو فصلنامه دانش‌های بومی ایران*، شماره ۲.
- ماندی، پال؛ جی‌لین کامپتون. (۱۳۷۸)، *ارتباطات بومی و دانش بومی*، مترجم: حسینی نیا، غلامحسین، پیروشعبانی، مسعود، *مجله جهاد*، شماره ۲۲۶.
- مسعودی همت‌آبادی، سمیه، مهدوی پور، حسین. (۱۳۸۹)، مشق معماری روستایی (استفاده از پتانسیل‌های معماری روستایی در طراحی فضای آموزشی)، *اولین همایش سکونتگاه‌های روستایی، مسکن و بافت*.
- مظلوم خراسانی، محمد؛ محمد نوغانی، محسن و خلیفه، محمدرضا. (۱۳۹۱)، بررسی مشارکت اجتماعی مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۸۷، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۵)، شماره اول.
- ندیمی، حمید. (۱۳۸۹)، روش استاد شاگردی از نگاهی دیگر، *نشریه هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی*، شماره ۴۴.
- یوسف نیا پاشا، وحید. (۱۳۹۰)، چوب سازه‌ای زیبا و محکم در بناهای شمال، *مجموعه مقالات اولین همایش منطقه‌ای معماری و مصالح ساخت*، ساری.
- یوسفی، جلال. (۱۳۹۰)، *دانش بومی با تأکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران: انتشارات راه سبحان با همکاری سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور.